

پدیده «سقف شیشه‌ای» در ادبیات داستانی معاصر

حسن ذوالفقاری^۱، مریم مقدمی^۲

^۱استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
^۲دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

یکی از مسائل مرتبط با زنان شاغل، موانعی است که در مسیر استخدام و ارتقای شغلی آنها وجود دارد. جامعه‌شناسان موانع ارتقای شغلی زنان را بر اساس پدیده «سقف شیشه‌ای» بررسی و ارزیابی می‌کنند. سقف شیشه‌ای مجموعه عواملی است که موانعی را در مسیر پیشرفت شغلی زنان ایجاد می‌کند. آثار داستانی از جمله منابع ادبی و فرهنگی هر جامعه‌ای است که سهمی در بازتاب وقایع اجتماعی و مسائل مرتبط با دنیای زنان دارد. در شماری از آثار داستانی شخصیت‌های زن با موانعی در ادامه تحصیل، ورود به بازار کار و ارتقای شغلی مواجه‌اند. این مقاله درصدد است تا با بررسی داستان‌های فارسی که به مسئله اشتغال زنان و شرایط شغلی آنها اشاره شده، بر مبنای پدیده سقف شیشه‌ای و روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا موانع ارتقای شغلی آنها را استخراج و تحلیل کند. نتایج نشان می‌دهد که نگرش‌های مردسالارانه، ازدواج، فساد محیط کار و فرزندآوری مهم‌ترین عوامل در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای هستند. این عوامل باعث می‌شود تا رده‌بندی‌های شغلی در اختیار مردان باشد و تقسیمات بر اساس جنسیت انجام شود؛ در نتیجه مردان در مشاغل مهم و حساس و زنان در مشاغل متوسط و سطح پایین قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: سقف شیشه‌ای، اشتغال، زن، داستان.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴

E-mail: zolfagari_hasan@yahoo.com

ارجاع به این مقاله: ذوالفقاری، حسن، مقدمی، مریم، (۱۴۰۱)، پدیده «سقف شیشه‌ای» در ادبیات داستانی معاصر، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). DOI: 10.22034/PERLIT.2022.40403.2836

مقدمه

زنان به‌عنوان بخشی از افراد جامعه دارای استعدادهای بالقوه‌ای هستند که بهره‌گیری از توانایی‌های آن‌ها در پیشرفت اجتماع ضروری است؛ عواملی مانند گسترش شهرنشینی، افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش فرزندآوری، افزایش سن ازدواج، گرایش به مدرنیته و افزایش سطح آگاهی مشارکت زنان را در حوزه‌های کاری افزایش داده است. یکی از عوامل مؤثر در توسعه پایدار جوامع، ایجاد فرصت‌هایی یکسان در جهت شکوفایی توانمندی‌های زنان و مردان است. زنان بخش مهمی در تأمین سرمایه‌ها و نیروهای اجتماعی هستند و سهمی از معناپذیری توسعه پایدار اجتماعی در گرو پیشرفت زنان جامعه است. زنان در صورتی به درک درستی از قابلیت‌های خود دست می‌یابند که فرصت آشکارسازی آن‌ها را داشته باشند؛ بنابراین لازمه چنین فرصتی توانمندسازی زنان در توسعه است. «توانمندسازی زنان به این معنی است که آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند؛ کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد؛ قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشان باشند؛ به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند؛ قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند؛ از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند؛ از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی قادر به دستیابی به اهداف مورد نظر خود شوند» (فرخی، ۱۳۷۶: ۷۶).

از مهم‌ترین مسائل در جریان اشتغال زنان، پدید آمدن تفاوت‌ها و تبعیض‌های شغلی بین نیروی کار زن و مرد است. زنان در اشتغال با دو جریان متضاد مواجه می‌شوند: سنت و تجدد. از سویی سنت خواهان باقی ماندن زنان در نقش‌های خانگی است و از سویی دیگر تجدد آینده‌ای همراه با پیشرفت را پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد. این در حالی است که «هرچه حضور زنان در اجتماع فعال‌تر و مؤثرتر باشد، کشور پیشرفته‌تر و توسعه‌یافته‌تر خواهد بود ولیکن میزان نقش و مشارکت زنان در هر جامعه به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی وابسته به برخورد و نگرش آن جامعه نسبت به زن می‌باشد» (مهرآرا و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۷). در بیشتر جوامع بشری، مردان اغلب در مشاغل حرفه‌ای و زنان در مشاغل پاره وقت و نیمه‌حرفه‌ای مشغول‌اند. شاید بتوان ادعا کرد مهم‌ترین دلیل در عدم به کارگیری زنان در مشاغل بالا و حساس، تصورات جنسیتی است که از سال‌ها پیش در اذهان عموم نفوذ کرده و تداوم یافته است. در برخی سازمان‌ها و ادارها اولویت با جنسیت - مردان - است و نه بر مبنای شایسته‌سالاری. «تقسیم کار جنسی ساخته و پرداخته اجتماع

است و ربطی به تفاوت‌های طبیعی دو جنس ندارد؛ یعنی شغل‌ها مَهَر مردانه یا زنانه می‌خورند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۸: ۱۷۲). در بیشتر جوامع جامعه‌پذیری افراد - با تأکید بر ارجحیت جنس مرد - بر اساس جنسیت (Gender) افراد جامعه شکل می‌گیرد. فرودست شمردن زنان در بیشتر مشاغل بیش از هر عامل دیگری به عادت‌های فرهنگی جوامع بازمی‌گردد. نگرش اجتماعی افراد از نوع نگرش جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند، تأثیر می‌پذیرد. پیشینه تصورات جنسیتی به مقوله‌ای مهم‌تر و تأثیرگذارتر از اشتغال زنان که خود زمینه‌ساز نوع شغل آن‌هاست، بازمی‌گردد یعنی سواد و آموزش زنان. جنسیت نقشی اساسی در ارائه الگو و خدمات آموزشی دارد به گونه‌ای که در سطح جهانی دختران در مقایسه با پسران از همان سنین پایین از داشتن سواد و ادامه تحصیل محروم می‌شوند. «اگرچه کار و نقش‌هایی که به زنان محول شده همواره به حدافلی از آموزش نیاز داشته است، ولی سطح بالایی از سواد و یا تحصیلات رسمی را ایجاد نمی‌کرده است» (برناد، ۱۳۸۴: ۱۴۳). به دلایل مختلفی نظیر خروج دختران از خانواده با ازدواج و فقدان نقش‌های متنوع برای زنان در اجتماع، ضرورت آموزش و تحصیل برای آن‌ها درک نشده و حتی با دیده تمسخر به آن نگریسته می‌شود.

«جامعه‌شناسان معتقدند تصور ما از زن بودن و مرد بودن به شرایط خاص جامعه و فهم ما از دو جنس در هر دوره زمانی بستگی دارد. به عبارت دیگر، جنسیت سازه‌ای اجتماعی است.» (هولمز، ۱۳۸۹: ۶۳). اگر مردان و زنان وارد محیط کاری شوند که از مدت‌ها پیش در سیطره جنس مخالف بوده است، ممکن است به نارضایتی و تنش منجر شود. این یک باور اجتماعی و فرهنگی است که مشاغلی که مردان تصدی آن را بر عهده دارند از ارزش بیشتری برخوردار است تا مشاغلی که به وسیله زنان اداره می‌شود. «... تقسیم کار بر اساس جنس که به موجب آن، زنان و مردان در کارهای گوناگون تخصص پیدا می‌کنند، هم به منزلت نسبی هر جنس ارتباط پیدا می‌کند - به ویژه سهم کردن کار زنان و مردان برای کارآرایی بیشتر و بقا - هم بر میزان ارزش اجتماعی هر جنس و همینطور بر میزان نابرابری جنسیتی اثرگذار است. زنان و مردان در جوامعی که ارزش کار آن‌ها بیشتر شبیه باشد، برابری بیشتری دارند» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

خانواده و محیط‌های کار دو عامل مؤثر در جامعه‌پذیری افراد است. گاه زنان یک جامعه به گونه‌ای تربیت اجتماعی و فرهنگی می‌یابند که به خود از نگاه مردان جامعه می‌نگرند. به عقیده جامعه‌شناسان «مهم‌ترین عوامل در کاهش توانمندی‌های زنان، کلیشه‌های جنسیتی یا به عبارتی،

جامعه‌پذیری ناتوانی زنان در اذهان عمومی و خودناتوان‌انگاری آنان است» (طالقانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۴). در جوامع گذشته و سنتی که مقوله اشتغال زنان در بیرون از خانه به‌طور جدی مطرح نیست، باز مسئله تبعیض جنسیتی مطرح بوده و است. «تفاوت و تمایز در کار خانگی و محلی زن و کار خارج از خانه و «تولید»ی مرد باعث شد تا تضاد بین دو جنس به وجود آید. مرد به‌عنوان عنصری با ارزش که خارج از خانه و در محیط عمومی فعالیت دارد و زن به‌عنوان عنصری فرودست، خانگی و متعلق به دنیای اندرونی است» (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۶۲). در بسیاری از فرهنگ‌ها زنان بر اساس جنسیت تعریف و قضاوت می‌شوند نه بر اساس استعدادهایشان و آن‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که از سوی مردان تعیین شده است. از سویی دیگر احتمال این که زنان در مشاغل کم منزلت و کم درآمد قرار گیرند بیشتر از مردان است و تعداد کمی از زنان به مشاغل مدیریتی و تخصصی دست می‌یابند. با توجه به اهمیت حضور و مشارکت زنان در مرکز فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، وجود چند پرسش اساسی بدون پاسخ قابل تأمل است: چرا با وجود جمعیت قابل توجه زنان، حضور آن‌ها در جامعه نادیده گرفته می‌شود؟ چه دلایلی باعث شده است تا حضور و مشارکت زنان در توسعه جامعه و تصدی مسئولیت‌های حساس و سطح بالا نادیده گرفته شود؟ چه عواملی باعث می‌شود تا سرعت رشد و ارتقای شغلی زنان کاهش یابد؟

جامعه‌شناسان و منتقدان در پاسخ به پرسش‌های بالا، مجموعه موانع در مسیر پیشرفت و ارتقای شغلی زنان را تحت عنوان «سقف شیشه‌ای» (Glass Ceiling) بررسی می‌کنند. این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۹۸۶م، در مجله وال استریت (Wall Street Journal) به کار می‌رود. «در علم جامعه‌شناسی، سقف شیشه‌ای یک مانع نهانی است که از رسیدن زنان به مقام‌های بالا در محیط‌های کاری جلوگیری می‌کند» (عطف و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۳). به بیان دیگر «سقف شیشه‌ای شامل موانع ساختگی مبتنی بر تعصبات نگرشی یا سازمانی است که موجب شکست زنان و اقلیت‌ها در دستیابی به سطوح بالای سلسله‌مراتب می‌شود» (ضرغامی فرد و بهبودی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). از نشانه‌های وجود سقف شیشه‌ای می‌توان به نابرابری جنسیتی در پاداش‌ها و عدم ارتقای شغلی زنان اشاره کرد. این پدیده از نگرش‌های منفی اجتماعی، فرهنگی و تبعیض‌های سازمانی سرچشمه می‌گیرد. «خلاءهای فرهنگی درباره نقش وجودی زنان در جامعه و شاغل بودن آن‌هاست که باعث شده سقف شیشه‌ای در نقش یک باور فرهنگی رخ‌نمایی کند و این موضوع باعث ایجاد تبعیض در جامعه و جایگاه زنان شود» (شفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۵). قدرت تأثیر باورها و تصورات درباره توانایی‌های

زنان و مردان به حدی است که پیشرفت سریع مردان در مشاغل و رکود زنان در مشاغل و عدم پیشرفت آن‌ها به‌عنوان یک فرهنگ، در ذهن‌ها جایگیری می‌گردد. باورهای فرهنگی، اجتماعی و ذهنی در افراد طوری نهادینه شده است که مردان اعمال قدرت علیه زنان را در محیط کار عادی تلقی کرده و به دنبال آن برتری را برای جنس خود می‌خواهند.

منتقدان بر این باور هستند که هرچند تبعیض جنسیتی در مشاغل مثل گذشته آشکار نیست ولی به شکل ظریف و پنهان خود همچنان تداوم دارد. برای نمونه کارفرمایان زنان را به‌عنوان منشی و مردان را در مقام مدیر عامل انتخاب می‌کنند. «... زنان و سایر اقلیت‌ها در بسیاری از مشاغل خوب حضور کمتری دارند. می‌گویند زنان و اقلیت‌ها آخرین کسانی‌اند که استخدام می‌شوند و اولین کسانی‌اند که اخراج می‌شوند» (مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۳۵). کاهش اعتماد به نفس در زنان، افزایش استرس و نگرش‌های منفی نسبت به زنان از نتایج منفی سقف شیشه‌ای است. عوامل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، قانونی، سیاسی، اقدامات افراد و سازمان‌ها هریک سهمی جداگانه در ایجاد شرایط نابرابر شغلی زنان دارد. این عوامل به شکل آشکار یا پنهان برای آن طرح ریزی شده است که زنان از فشارهای ناشی از پرداخت دستمزدهای پایین، مشاغل را در میانه راه ترک کنند. محققان بر این باورند که هرچند می‌توان گفت شکاف در دستمزدها بر اساس جنسیت کاهش یافته ولی تفاوت بین دستمزدها که در آن برتری با مردان است، همچنان وجود دارد. عواملی نظیر مهارت‌های لازم برای یک شغل و میزان نیاز بازار، دستمزد مشاغل را تعیین می‌کند ولی باورها و استنباط‌های فرهنگی نیز به نوبه خود بر ارزش کار و در نتیجه میزان دستمزدها تأثیر گذار است. نکته قابل توجه در سقف شیشه‌ای این است که این پدیده یک پدیده «خودساخته» در هر سازمان و اداره است و بدون توجه به استعدادها و موفقیت‌های افراد، در مورد آن‌ها اعمال می‌شود.

در مقابل سقف شیشه‌ای که موانعی را در مسیر اشتغال و ترقی زنان ایجاد می‌کند، پدیده «پله برقی شیشه‌ای» (Glass Escalator) برای مردان وجود دارد. پله برقی شیشه‌ای شامل زمینه‌هایی است که به مردان در ارتقای شغلی در شرایط و مشاغل همسان با زنان همکار، یاری می‌رساند. «طبق سرشماری جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۵ ساله و بالاتر، ۱۳/۸ درصد برآورده شده است. به‌طور طبیعی، این ارقام درباره درصد مشارکت زنان در پست‌های عالی سازمانی هم بسیار اندک خواهد بود. در سال‌های اخیر در ایران به موازات رفع تبعیض جنسیتی در اشتغال،

تحصیل و ابعاد دیگر مشارکت اجتماعی و اقتصادی، تعداد زنان دارای پست‌های مدیریتی و سیاسی و قانونی تا حدی افزایش یافته است» (ضرغامی فرد و بهبودی، ۱۳۹۳: ۱۹۲ - ۱۹۳).

آثار داستانی از جمله دستاوردهای فرهنگی است که موضوعات و شخصیت‌های خود را از بطن جامعه‌گزینش کرده و بازتابی از حوادث اجتماع و چه بسا لایه‌های پنهان زندگی افراد است. در سال‌های اخیر که توجه به جایگاه زنان در حوزه‌های گوناگون افزایش یافته است، نویسندگان آثار داستانی نیز به نوبه خود نقش و جایگاه زنان را در جوامع و فرهنگ‌های مختلف ترسیم کرده‌اند. یکی از مسائلی که مورد توجه شماری از نویسندگان بوده، مسئله اشتغال زنان و موانع موجود در این زمینه است. از آنجا که داستان‌ها بازتابی از فرهنگ و اجتماع جوامع گوناگون بشری است، به نظر می‌رسد آنچه از پدیده سقف شیشه‌ای در داستان‌ها بیان می‌گردد، ارتباط تنگاتنگی با باورهای اجتماعی و فرهنگی دارد.

بیان مسئله

مقاله حاضر درصدد است تا با بررسی داستان‌هایی که در آن‌ها زندگی و شرایط زنان شاغل مطرح شده است، شرایط شغلی، موانع و کارشکنی‌های موجود در مسیر اشتغال و پیشرفت زنان را با توجه به پدیده سقف شیشه‌ای ارزیابی و تحلیل کند.

سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌هاست: در آثار داستانی چه عواملی به عنوان موانع ارتقای شغلی زنان مورد توجه نویسندگان بوده است؟ در داستان‌های نویسندگان زن و مرد چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در موانع پیشرفت شغلی زنان قابل مشاهده است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر مبنای مطالعه و بررسی محتوا و تحلیل مقایسه‌ای نتایج، انجام شده است. فرضیه مقاله بر این مبنا استوار است که باورهای اجتماعی و فرهنگی نادرست که از ساختارهای مردسالارانه نشأت می‌گیرد، مهم‌ترین عامل در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای است. علاوه بر آن ازدواج و فرزندآوری و رسیدگی به امور همسر و فرزندان مقوله‌های دیگری در کاهش توانمندی‌های شغلی زنان است. نبود فضای مناسب برای اشتغال زنان، نابرابری در دستمزدها و تبعیض جنسیتی از جمله مسائل و موانعی است که عدم پیشرفت شغلی زنان را به دنبال دارد.

آثار منتخب شامل هفده اثر در ژانرهای گوناگون داستانی (کوتاه، بلند و رمان) از نویسندگان زن و مرد است که بر مبنای مطالعات قبلی نگارندگان گزینش شده است. این داستان‌ها بر مبنای توجه

به اشتغال زنان فارغ از جنسیت نویسندگان انتخاب شده است. داستان‌های منتخب در کنار توجه به جایگاه زنان و ترسیم مسائل آن‌ها به دغدغه‌های شغلی زنان نیز توجه داشته است. این آثار عبارتند از داستان‌های کوتاه صورتخانه، مدل (سیمین دانشور)، قصه آشنا (احمد محمود)، آپارتمان (۱) (زویا پیرزاد)، دختری لای پرونده‌ها (اکرم عزیزی)، الان تمامش می‌کنیم (سهیلا ندیمی فرخ)، داستان بلند با شُبیرو (محمود دولت‌آبادی)، رمانهای قصه تهمینه (محمد محمدعلی)، سرخی تواز من، انگار گفته بودی لیلی (سپیده شاملو)، چهل سالگی (ناهید طباطبایی)، بگشای لب (شهره و کیلی)، چه کسی باور می‌کند رستم (روح‌انگیز شریفیان)، بازی آخر بانو (بلقیس سلیمانی)، جزیره سرگردانی (سیمین دانشور)، عادت می‌کنیم (زویا پیرزاد) و مدیر مدرسه (جلال آل‌احمد). در مجموع سیزده اثر به نویسندگان زن و چهار اثر به نویسندگان مرد تعلق دارد.

پیشینه تحقیق

هریک از داستان‌های منتخب پیش از این بنابر دیدگاه‌های گوناگون بررسی و تحلیل شده است. این تحقیقات عبارت است از:

۱. «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور» از حسن لی و سالاری (۱۳۸۶). در این مقاله نشانه‌های ساده و آشکاری از فمینیسم در سطح آثار دانشور بازخوانی می‌شود. رمان جزیره سرگردانی و داستان کوتاه صورتخانه از جمله آثار بررسی شده است.
۲. مقاله «بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه پنج رمان پرفروش دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵» از کمالی و دیگران (۱۳۸۸)، به درک مسائل و دغدغه‌های زنان و چگونگی بازنمایی تجربه‌های آنان می‌پردازد. رمان انگار گفته بودی لیلی از جمله آثار بررسی شده است.
۳. «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی» از واصفی و ذوالفقاری (۱۳۸۸). این مقاله بازتاب تمایزات جنسی را در آثار ادبی از جمله در داستان با شُبیرو، مطالعه و بررسی می‌کند.
۴. «سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی» از حسینی و جهانبخش (۱۳۸۹). در این مقاله رمان قصه تهمینه بر اساس نقد فمینیستی و با توجه به مواردی چون مردسالاری، تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان بررسی و نقد شده است.
۵. در مقاله «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)» از پرستش و ساسانی خواه (۱۳۸۹)، به چگونگی بازنمایی زنان در دوره اصلاحات از طریق رمان‌های نوشته شده به وسیله زنان و با

استناد به نظریه فرکلاف پرداخته شده است. از جمله رمان‌های بررسی شده، انگار گفته بودی لیلی است.

۶. «گفتمان‌های مشترک در چهار رمان فارسی (تحلیل تطبیقی درون‌مایه رمان‌های خط تیره آیلین، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم و چهل سالگی)» از دشتی آهنگر (۱۳۹۱). در این مقاله رمان‌های عادت می‌کنیم و چهل سالگی از منظر درون‌مایه بررسی و مقایسه شده است.

۷. در مقاله «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های سووشون و عادت می‌کنیم» از نیکوبخت و دیگران (۱۳۹۱)، جایگاه زنان بر اساس چارچوب نظری زبان به مثابه نظامی نشانه‌شناختی - اجتماعی از جمله در رمان عادت می‌کنیم بررسی شده است.

۸. «تحلیل تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی» از رضایی (۱۳۹۱). این مقاله به بررسی تقابل مفاهیم سنت و مدرنیسم در رمان‌های اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی از جمله در رمان جزیره سرگردانی پرداخته است.

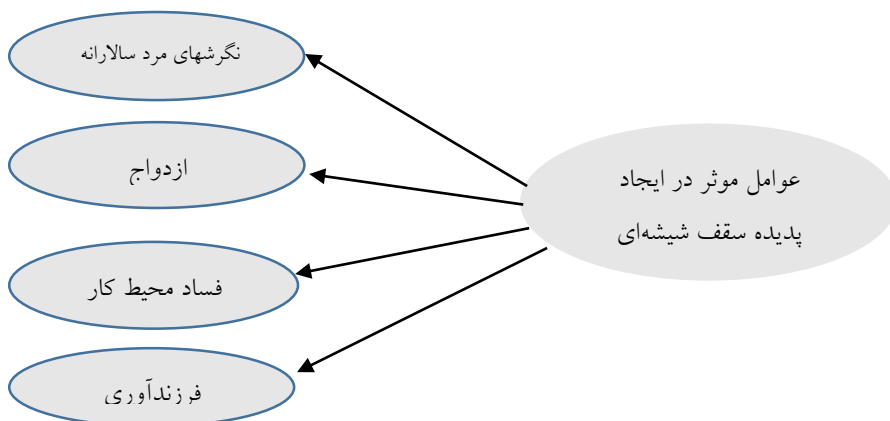
۹. «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» از بهین (۱۳۹۱). در این مقاله دو رمان جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی از منظر نقد فمینیستی بررسی تطبیقی شده است.

۱۰. «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان قصه ته‌مینه محمد محمدعلی بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو» از گلمرادی و دیگران (۱۳۹۳). در این مقاله جایگاه زنان بر اساس انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین بر پایه نظریه پیر بوردیو در رمان قصه ته‌مینه، بازنمایی شده است.

با توجه به تحقیقات انجام شده، تاکنون پژوهشی که مسئله اشتغال زنان را بر پایه پدیده «سقف شیشه‌ای» در داستان‌های فارسی بررسی و ارزیابی کند، صورت نگرفته است.

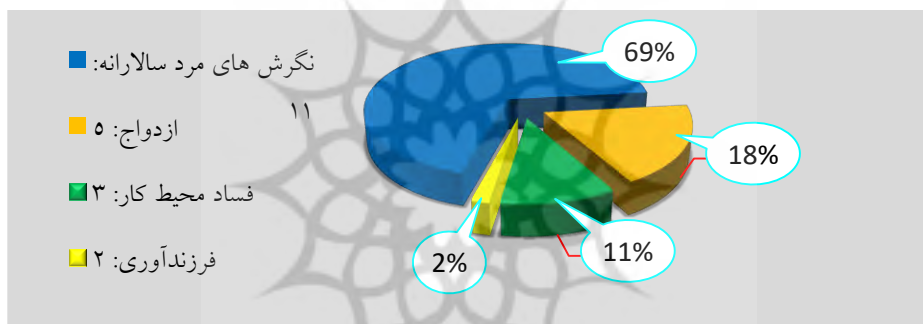
بحث و بررسی

نتایج بررسی آثار داستانی نشان می‌دهد که در مجموع چهار عامل در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای دخالت داشته است.



چهار عامل نگرش‌های مردسالارانه، ازدواج، فساد محیط کار و فرزندآوری باعث می‌شود تا فرصت‌های توانمندی زنان کاهش یابد و در نتیجه فقط تعدادی از آن‌ها بتوانند موانع سقف شیشه‌ای را پشت سر گذاشته و به پیشرفت‌های شغلی دست یابند. در نمودار دایره‌ای شکل تعداد و درصد عوامل مؤثر در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای در داستان‌های بررسی شده، ارائه شده است.

نمودار تعداد و درصد عوامل مؤثر در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای



نتایج نمودار نشان می‌دهد که مردسالاری (۶۹٪)، ازدواج (۱۸٪)، فساد محیط کار (۱۱٪) و فرزندآوری (۲٪) به ترتیب بیشترین تأثیر را در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای داشته است. در ادامه هر یک از عوامل مذکور با توجه به بستر اجتماعی و فرهنگی که حوادث داستان‌ها در آن جریان دارد، بررسی شده است.

۱. نگرش‌های مردسالارانه

در بیشتر جوامع مردان در رأس مشاغل قرار دارند و نگرش‌های آن‌ها نسبت به زنان کلیشه‌ای و سنتی است. به عبارت دیگر از دیدگاه مردان جایگاه زن با درون خانواده و نقش‌های همسری و مادری

گره خورده است. چنین دیدگاهی نه تنها در اذهان مردان بلکه در باور و عقاید زنان نسبت به خودشان نیز رسوخ کرده و نتیجه آن در حاشیه قرار گرفتن زنان، دور بودن از مرکز تحولات اجتماعی و خودناتوان‌انگاری است؛ بنابراین زنان یا تسلیم خواست مردان شده و خانه‌نشین می‌شوند یا مشاغلی را با شرایط تعیین‌شده از سوی کارفرمایان مرد می‌پذیرند. در مواردی هم که زنان به بازار کار راه پیدا می‌کنند به‌جز شماری از زنان تحصیل‌کرده، مشاغل سطح‌پایین و پست در انتظارشان است که البته این مسئله از نداشتن آموزش و مهارت‌های لازم برای ورود به مشاغل گوناگون ناشی می‌شود. عدم برخورداری زنان از آموزش‌های لازم برای ورود به مشاغل متوسط و سطح بالا از سیاست‌های آموزشی در جوامع مردسالاری است که دختران و زنان را از حداقل امکانات تحصیل محروم می‌سازد. از سویی دیگر در جوامع مردسالار شکاف دستمزدها و استثمار شغلی نیز درخصوص زنان شاغل دیده می‌شود. «در نظام سرمایه‌داری مردسالارانه که برای بقای خود بر استثمار طبقه کارگر و بهره‌گیری خاص از زنان متکی است، زنان شهروندان درجه‌دو محسوب می‌شوند و انواع صف‌بندی‌های نهادی را برای تداوم این سلطه‌گری ایجاد می‌کنند» (هام، ۱۳۸۲: ۴۱۶ - ۴۱۷). در چنین جوامعی مشاغل با سطح توان جسمانی زنان سنجیده نمی‌شود و زنان به اجبار مشاغلی را می‌پذیرند که نه تنها طاقت‌فرساست بلکه عدالت در پرداخت دستمزدها نیز رعایت نمی‌شود.

داستان کوتاه «الان تمامش می‌کنیم» بیان حال دختران و زنان کارگری است که در شرایط دشوار در کارگاهی مشغول به کارند. کارفرما بدون توجه به شرایط طاقت‌فرسا صرفاً به دنبال تولید بیشتر است و با تهدید معترضان به اخراج، ناتوانی کارگران را در برابر او به آن‌ها گوشزد می‌کند. «تهمینه» یکی از کارگران در برابر زورگویی کارفرما می‌گوید: «می‌گم خودت تا حالا رفتی تو اون جهنم؟ تا حالاشم خوب کار کرده، تازه کاره». «من اینا حالیم نیست، امروز باید هشت تا پر کنه، تو هم زیاد حرف نزن» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

«تهمینه» در رمان قصه تهمینه، متوجه می‌شود که جامعه نه تنها به استعدادهای او توجه نمی‌کند بلکه مسیر پیشرفتش در رعایت قوانینی است که از سوی حاکمیت مردسالاری تعیین می‌شود. در چنین حاکمیتی مردان خود را در رأس می‌بینند. درمقابل، زنان باید در راستای تأمین نیازهای همسران و فرزندان در اختیار خانواده و تسلیم در برابر کار خانگی بی‌مزد باشند. تجربه چند سال اقامت در تهران و معاشرت با آشنایانی که هریک به نوعی با جامعه و تحولات آن در ارتباط‌اند، به «تهمینه» نشان می‌دهد که از نوشتن فیلم‌نامه گرفته تا مشاغل دولتی حول محور مردسالاری می‌گردد. او در

جواب خانم سنجابی می گوید: «بالایی ها انگار که تاریخ مردسالاری می نویسند، فقط به مردها پُست و مقام می دهند. این اواخر یک زن وزیر داشته ایم و چند نماینده مجلس... حتی در فیلم های روشنفکری هم زن و زن بودن نقش اصلی ندارد...» (محمدعلی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). از سویی دیگر اغلب دوستان و آشنایان «تهمینه» که دستی در نویسندگی، سیاست و هنر دارند، مردان هستند تا زنان.

در داستان کوتاه «مدل»، «مادر لیلی» معلم است و به قول خودش سه تا بچه را بدون شوهر تربیت و بزرگ می کند. او به دلیل این که ترفیع رتبه شامل حالش نشده است، برای تأمین مخارج زندگی دست به کار خطرناکی می زند: «... دست راستش را نشان داد که یه قوز بزرگ روی مچش برآمده بود و پرسید: می دونید چرا شکسته؟ پارسال همین موقع بود. رتبه های همه رو دادن غیر از رتبه من. من هم رفتم خوابیدم جلو ماشین وزیر آموزش. شوهر وزیر روشن کرد و وقتی متوجه من شد که کار از کار گذشته بود. یک دست من شکسته بود. وزیر آموزش از ماشین پرید بیرون. من با دست شکسته خون آلود گفتم: جناب وزیر چرا به من رتبه ندادین؟ به همه دادین غیر از من و از درد نزدیک بود بی هوش بشم. اما خودمو خوب گرفتم. باور کنید همون موقع معاون و رئیس کارگزینی رو خواست و دستور داد به کار من رسیدگی بکنن» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۶). «مادر لیلی» مجبور است برای رسیدن به حقوق طبیعی خود از جان مایه بگذارد و با صدمه زدن به جسمش در برابر قوانینی که جناب وزیر به عنوان یک مرد، نماینده آن است و زنان را منفعل می خواهد، سرکشی کند. در داستان کوتاه «مدل»، «فریده خانم» در یک هنرستان مختلط در مقام معلم درس می دهد، مدرسه ای که مدیر و تمام معلم ها به جز او مرد هستند. این مسئله نشان می دهد شمار زنانی مثل فریده خانم که فرصت تحصیل و اشتغال پیدا کرده اند و می توانند به هم جنسانشان درس دهند، چنان اندک است که دختران و پسران هنر جو مجبورند در کنار هم درس بخوانند.

در رمان «مدیر مدرسه»، «مدیر مدرسه» از آمدن یک معلم زن شگفت زده است و با کارشکنی که انجام می دهد از استخدام او در مدرسه جلوگیری می کند: «خواستم بگویم «مگر رییس فرهنگ نمی داند که اینجا بیش از حد مردانه است» ولی دیدم لزومی ندارد و فکر کردم این هم خودش تنوعی است... گفتم: - متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم ها نساخته اند» (آل احمد، ۱۳۹۳: ۸۱).

در داستان کوتاه «آپارتمان (۱)»، «مهناز» حسابدار یک شرکت حمل و نقل است و انگیزه زیادی برای ادامه کارش دارد. این در حالی است که همسر او - فرامرز - ترجیح می دهد تا مهناز کار را

کنار گذاشته و خود را با خانه و نظافت منزل مشغول کند. «فرامرز» نمونه مردانی است که اعتقاد دارند کار بیرون از منزل فقط برای مردان است و یک بار به «مهناز» گوشزد می‌کند که «بعد از این جلورئیس از کارهای شرکت حرف زن، خوشش نیاید زنها تو مسائل کاری دخالت کنند» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۱۱۵). برای «فرامرز» ارتقای شغلی «مهناز» مهم نیست و چون نیاز مالی ندارند، ترجیح می‌دهد زودتر بچه‌دار شوند. در مقابل «مهناز» معتقد است هنوز برای بچه‌دار شدن زود است. «فرامرز» با شنیدن تصمیم «مهناز» درباره طلاق، می‌گوید: «باید با زنی ازدواج می‌کردم که عوض ادای زن‌های فرنگی رو در آوردن و مدام فکر شرکت و پیشرفت در کار و این جور مزخرفات، فکر خونه زندگیش باشه» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

در داستان کوتاه «دختری لای پرونده‌ها»، شوهر معترض است که چرا همسرش سر کار می‌رود و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. شوهر معتقد است که تحصیلات و اشتغال زن را گستاخ می‌کند. «من خوش ندارم زنم بره اداره، زن درست حسابی می‌شینه تو خونه‌اش. نمی‌ره خودشو به نمایش بذاره» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). شخصیت زن داستان نمونه‌ای از زنان تحول‌یافته امروزی است و در برابر تفکر سنتی و خودخواهانه همسرش حتی به قیمت از دست دادن فرزندش مقاومت می‌کند.

«سلیم» خواستگار «هستی» در رمان جزیره سرگردانی، با این که مردی تحصیل کرده و مطلع از اوضاع اجتماعی است، زن سنتی را می‌پسندد که به طور کامل در اختیار شوهر و خانواده باشد. «هستی» در پاسخ به «سلیم» که علت کار کردنش را می‌پرسد، می‌گوید: «برای استقلال مالی. خودتان که بهتر می‌دانید، نتیجه سلطه اقتصادی مرد، استثمار هر چه بیشتر زن است. سلیم گفت: بیشتر مردهای ایرانی، دست کم صدی هفتادشان آمادگی تحمل استقلال اقتصادی زن را ندارند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۴۱). به باور «سلیم» مردان ناباب می‌توانند حقوق ماهیانه زن را از او گرفته و مدعی شوند به جای رسیدگی به شوهر و فرزندان در خانه او، کار می‌کند و در این صورت زن باز هم استثمار می‌شود. در این میان اندک شمار زنانی هم هستند که می‌توانند در مقابل عقاید سنتی و مردسالارانه مقاومت کرده و در راه تحصیل و اشتغال گام‌های مؤثری بردارند. «خاله ماه» در رمان چه کسی باور می‌کند رستم، از جمله زن‌هایی است که برای ادامه تحصیل و داشتن شغل در برابر پدرش - نماینده سنت - می‌ایستد و همین ایستادگی‌اش کینه‌ای را در دل پدر نسبت به او ایجاد می‌کند. راوی داستان درباره عقاید پدرش می‌گوید: «پاپا خودش را روشنفکر می‌داند و می‌گوید که خوب فرق زن و مرد

را درک می‌کند. جای زن در خانه و جای مرد بیرون از خانه است» (شریفیان، ۱۳۸۲: ۲۴). راوی درباره تبعیض جنسیتی که در آموزش بین دخترها و پسرهای خانواده وجود داشت، می‌گوید: «پسرها اما باید درس می‌خواندند، بهر مکافاتی که شده» (شریفیان، ۱۳۸۲: ۲۴).

در رمان *عادت می‌کنیم*، «آرزو» بعد از مرگ پدرش تصمیم می‌گیرد کار او را ادامه دهد. «آرزو» از همسرش جدا شده و همراه دخترش زندگی می‌کند. زمانی که «آرزو» قصد دارد بنگاه معاملاتی پدرش را اداره کند، با واکنش تمسخرآمیز کسبه محل مواجه می‌شود: «کاسب‌های محل از این که آرزو تصمیم گرفته بود کار پدر را دنبال کند اول تعجب کرده بودند. بعد پوزخند زده بودند که زن و بنگاه معاملاتی ملکی چرخاندن؟ سر دو ماه بریده» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰). این در حالی است که روند رمان نشان می‌دهد «آرزو» به‌خوبی از عهده کارها برمی‌آید. رمان *عادت می‌کنیم* از جمله داستان‌هایی است که جامعه را دعوت می‌کند تا به تدریج ورود زنان به عرصه‌های گوناگون اجتماعی را پذیرفته و به آن عادت کنند.

«گل بانو» در رمان *بازی آخر بانو*، دختری روستایی است که آرزو دارد درسش را ادامه دهد و معلم شود. «حیدر» که به‌ظاهر نامزد اوست در برابر سرکشی «گل بانو» که خود را نامزد «حیدر» نمی‌داند، می‌گوید: «معلم بشه، اهکک، بیا با سر نخوری زمین، معلم بشه، یادش رفته کیه، معلم بشه... اهکک.» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۱۹). «گل بانو» با وجود فقر و نگرش‌های اجتماعی نادرست که به زنان و توانایی‌هایی آن‌ها به دیده تحقیر می‌نگرد، می‌تواند به تحصیلش ادامه داده و در جایگاه استاد دانشگاه قرار گیرد.

در داستان کوتاه «قصه آشنا»، «مینا» ماشین‌نویس اداره است و با یکی از کارمندان اداره یعنی «کریم» ازدواج می‌کند. بعد از ازدواج، «کریم» مانع از رفتن «مینا» به اداره شده و معتقد است که محیط اداره فاسد بوده و برای او مناسب نیست. «... پاپی زنش شده بود که اداره نرود. مینا اول زیر بار نرفته بود ولی بعد ناچار شده بود که استعفا کند و بنشیند سر خانه و زندگی‌اش» (محمود، ۱۳۷۷: ۳۲). «کریم» با استعفای «مینا» مجبور می‌شود دو شیفت کار کند و با این وجود وضع مالی خوبی ندارند. «مینا» نیز از اوضاع زندگی‌اش ناراضی است. در این داستان نیز زنی شاغل به دلیل فساد محیط کاری‌اش مجبور به استعفا می‌شود بدون این که فرصت و انگیزه‌ای برای رقابت و ارتقای شغلی بیابد.

۲. ازدواج

نگرش‌های برخی خانواده‌ها کار کردن دختران و زنان را در بیرون از خانه نمی‌پسندد و آن را مغایر با عرف خانوادگی تلقی می‌کند. از سویی دیگر داشتن همکار یا مراجعه‌کننده مرد برای زن شاغل پسندیده نیست؛ بنابراین ازدواج می‌تواند برای چنین زنانی مساوی با از دست دادن شغل و ماندن در خانه باشد. از آنجا که در بسیاری از جوامع ازدواج از اهمیت زیادی برخوردار است؛ بنابراین شماری از زنان در صورت مخالفت همسر برای اشتغال، ترجیح می‌دهند تا از محیط کار بیرون آیند. از سویی دیگر جامعه‌شناسان معتقدند که اشتغال زنان با خدمات خانگی آن‌ها در تداخل قرار می‌گیرد؛ بنابراین شماری از مردان ترجیح می‌دهند که با زنان خانه‌دار ازدواج کنند. «... زمانی که زنان صرف کار خویش می‌کنند، موجب تعارض بین نقش‌های خانوادگی و کار می‌شود که این تعارض پیامدهای گوناگونی در حوزه‌های کاری و خانوادگی آن‌ها به دنبال دارد» (حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

در رمان *سرخی تو از من*، منشی «لیلا» دیگر نمی‌تواند به کارش در دفتر او ادامه دهد؛ زیرا خانواده‌خواستگارش اعتقادی به کار کردن دختر ندارند: «خوششون نمیاد عروسشون کار کنه. حساسیت دارن... رسم ندارن دختر کار کنه. دخترهای خودشون هم کار نمی‌کنن» (شاملو، ۱۳۹۲: ۹۱). به عبارت دیگر برخی خانواده‌ها ترجیح می‌دهند تا زنان نیرو و وقت خود را برای امور داخلی خانه و خدمت‌رسانی به همسر و فرزندان صرف کنند.

در رمان *قصه تهمینه*، «کامران» که خواستار ازدواج با «تهمینه» است، متأثر از نگاه‌های مردسالارانه به او می‌گوید: «اگر شرایطی فراهم شد که به هم برسیم، هرگز اجازه نمی‌دهم هنرپیشه شوی خانم خانم‌ها!» (محمدعلی، ۱۳۸۴: ۷۱).

«آلاله» در رمان *چهل سالگی*، نمونه‌زنانی است که از شغل خود لذت نمی‌برند و به دلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی تن به شغلی ناخواسته داده و هر روز چشم به ساعت منتظر پایان کار هستند. او در بیان علت کنار گذاشتن نوازندگی به همسرش می‌گوید: «... به خاطر این که دانشکده تعطیل شد، به خاطر این که ازدواج کردم، به خاطر این که بچه‌دار شدم و به خاطر این که موشک می‌آمد» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۶). چنین دغدغه‌ها و نارضایتی، احساس مشترک بسیاری از زنانی است که به هر دلیل نتوانسته‌اند به رشته و شغل موردعلاقه‌شان بپردازند و هرگاه حوادث حال و اندیشه به آینده، خیال آن‌ها را به گذشته پرواز دهد حسرت همیشگی به سراغشان می‌آید. «آلاله» در پایان داستان با پرداختن به رشته و کار موردعلاقه‌اش یعنی نوازندگی سرشار از جوانی، نشاط و اعتماد به نفس

می‌شود، مقوله‌ای که در ارتباط با اشتغال زنان کمتر به آن توجه شده است. «دست‌های آلاله بود بر روی سیم‌ها و بر روی آرشه و صدای ساز که در خانه می‌پیچید. آلاله دیگر آلاله نبود، آلاله بود به اضافه عشق، به اضافه ساز و به اضافه تمام آن چیزهایی که سال‌های سال از دست رفته می‌پنداشت.» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۸).

در رمان *بگشای لب*، «پروانه» در زمان دانشجویی ازدواج می‌کند و با وجود موافقت شوهرش هنگام خواستگاری مبنی بر ادامه تحصیل، بعد از ازدواج مجبور به ترک دانشگاه می‌شود؛ زیرا شوهرش «نمی‌تواند قبول کند که ناموسش کنار دانشجویان پسر دانشکده بنشیند و درس بخواند» (وکیلی، ۱۳۹۲: ۴۶). «پروانه» نه تنها از ادامه تحصیل و به دنبال آن اشتغال بازمی‌ماند، بلکه مسئولیت‌های ناشی از ازدواج و فرزندآوری او را خانه‌نشین می‌سازد.

راوی رمان چه کسی باور می‌کند رستم، بعد از ازدواج و به دلیل ارتقای شغلی شوهرش به فرانسه و آمریکا می‌رود و این مسافرت‌ها مانع از اتمام درس او می‌شود. شوهر راوی به‌عنوان مردی تحصیل کرده و روشنفکر، صرفاً به موقعیت شغلی خود اهمیت داده و اتمام درس همسرش از نظر او مهم نیست. اقامت در کشورهای مختلف به دلیل همراهی با شوهر، باعث می‌شود تا راوی داستان چندین بار ترک تحصیل کرده و نتواند در محافل اجتماعی حضور یابد. «فاخته» در همین رمان استعداد خاصی در گویندگی دارد و مادر و برادرش به سختی با این علاقه و کار نیمه‌وقت او در رادیو موافقت می‌کنند. تنها دل‌خوشی «فاخته» هفته‌ای چند ساعت گویندگی در رادیوست. «فاخته» استعداد آواز خواندن را از مادر بزرگش به ارث برده ولی به‌خاطر مخالفت برادر و حرف مردم مبنی بر ناسالم بودن محیط هنری نمی‌تواند به کلاس آواز برود: «یک بار یکی از رادیوچی‌ها، پیشنهاد کرده بود که اگر بخواهد تعلیم آواز ببیند به یکی از استادان معرفی‌اش می‌کند. به مادرش که گفته بود، مادرش هشدار داده بود: اگر مهران بفهمد می‌دانی چه جنجالی به راه می‌اندازد؟» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۵۰). بعدها که «فاخته» ازدواج می‌کند، شوهرش مانع از این می‌شود که او در رادیو کار کند.

۳. فساد محیط کار

امنیت شغلی از منظر اخلاقی آن یکی از مسائل مهم در تداوم مشاغل زنان است. فقدان امنیت اخلاقی در محیط کار یکی از مهم‌ترین دلایل گریز زنان از تداوم شغل و نداشتن انگیزه لازم برای ارتقای شغلی است. «آزار جنسی در محل کار می‌تواند به‌عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به‌منظور تحمیل خواست‌های جنسی تعریف شود» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۰۱). نیازهای مادی و وابستگی اقتصادی

از جمله ابزارهای کارفرمایان علیه زنان شاغل در راستای رسیدن به منافع جنسی است. در صورت بروز چنین مشکلی زنان چاره‌ای جز ترک محیط کار و یافتن شغل جدید ندارند. پیدا کردن شغل جدید نیز همواره با سرعت صورت نگرفته و زنان را با مشکلات مادی مواجه می‌سازد. از سویی دیگر شماری از زنان نیز در مسیر یافتن شغل جدید چاره‌ای جز پذیرش مشاغل طاقت‌فرسا و به دور از حوزه موردعلاقه‌شان نخواهند داشت.

«حله» در داستان بلند با شُبیرو، به دلیل کارهای غیرقانونی و زنجارگی شوهرش از او جدا شده و به‌ناچار به منزل پدری نزد برادرانش بازمی‌گردد. برادر بزرگ «حله» برخلاف برادر کوچک از طلاق و بازگشت خواهرش خشنود نیست و خانه پدری را ترک می‌کند. «حله» با «خدو» که یک معلم و مبارز سیاسی است ازدواج می‌کند و به‌عنوان نیروی فرهنگی در مدرسه مشغول به کار می‌شود. «حله» دستگیر و زندانی شده و مدیر مدرسه - آقای رواقی - از موقعیت خود و تنهایی و نیاز مادی «حله» در صدد رسیدن به خواسته‌اش سوءاستفاده می‌کند. «آقای رواقی» به «حله» می‌فهماند که ادامه کارش در گرو تسلیم شدن در برابر خواسته‌های اوست: «تو کارمند روزمزدی، شوهرت هم همین‌طور بود. این موضوع را که می‌فهمی؟ می‌شود همین حالا به تو گفت که اخراجی! خوب، آن وقت چه کار می‌کنی؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۶۷). «حله» تسلیم همخوابگی با «آقای رواقی» نشده و در نتیجه از مدرسه اخراج می‌شود.

در رمان *انگار گفته بودی لیلی*، زنی جوان به نام «شراره» بعد از مرگ همسرش به دنبال یافتن شغلی است. «شراره» از جمله زنان منفعل و وابسته‌ای است که نبود شوهر در زندگی، او را به یکباره متوجه آسیب‌پذیری‌اش می‌سازد. «شراره» برای تأمین مخارج زندگی خود و تنها فرزندش و خروج از حصار انفعال، در یک شرکت به‌عنوان منشی مشغول به کار می‌شود. رئیس شرکت از همان ابتدا نظر سوئی به او دارد: «ایستادم روبروی پنجره بزرگ اتاق او... دستش را گذاشت روی شانه‌ام. ساکت بودم. پارک را تماشا می‌کردم. دستش روی تن من راه رفت. سیاهی آمد» (شاملو، ۱۳۷۹: ۱۲۹). «شراره» همان روز برای همیشه از شرکت بیرون می‌زند و مجبور می‌شود دنبال کار دیگری باشد. تجربه زنانی چون «شراره» نشان می‌دهد زنان در محیط‌های کاری که اصول اخلاقی در آن حاکم نیست، فرصت استقرار شغلی نمی‌یابند چه رسد به این که بخواهند استعدادیابی شوند و انگیزه ارتقای شغلی داشته باشند.

«تهمینه» در رمان قصه تهمینه دختری مستعد است که به دلیل شرایط زندگی مجبور می‌شود به تنهایی به تهران مهاجرت کند. او استعداد بازیگری دارد ولی به علت داشتن روسری نمی‌تواند در این عرصه بدرخشد. «تهمینه» در مسیر بازیگر شدن تجربه ناخوشایندی را در استودیوی فیلم برداری پشت سر می‌گذارد و به زحمت می‌تواند خود را از چنگالهای هوس آلود زنی مردنما یا مردی زن‌نما نجات دهد. این رمان نشان می‌دهد که حداقل در دنیای پیرامون «تهمینه»، استعداد و شایستگی جایگاهی ندارد و انتخاب شدن برای بازیگری به‌ویژه درباره زنان در گرو داشتن چهره‌ای زیبا و پوششی متناسب با سلیقه کارگردان‌هاست. خانم «سنجایی» به «تهمینه» می‌گوید: «من اعتقاد پیدا کردم که تو استعداد داری، ولی فیلم‌سازان ما از تو که با حجابی هیچ سودی نمی‌برند...» (محمدعلی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). یکی از مهم‌ترین دلایلی که «تهمینه» نمی‌تواند در عرصه سینمایی از استعدادش استفاده کند و به عرصه رقابت و پیشرفت راه یابد، پابندی او به اصول اخلاقی است. «تهمینه» در نهایت به چند فیلم کوتاه تبلیغاتی بسنده کرده و بازیگر شدن را ترک می‌کند.

در رمان جزیره سرگردانی، «سلیم» یکی دیگر از علت‌های مخالفت مردان با اشتغال زنان را به‌ویژه در اداره‌ها، عدم اعتماد به محیطی می‌داند که زنان و مردان باهم مشغول به کارند.

۴. فرزندآوری

یکی از کارکردهای اجتماعی تشکیل خانواده، فرزندآوری است. فرزندآوری در ارتباط با زنان خانه‌دار به‌طور معمول همراه با دغدغه و برنامه‌ریزی نیست ولی زنان شاغل در خصوص زمان بارداری، تعداد فرزندان و نگهداری از آن‌ها در ساعات کاری همواره با دغدغه‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستند. امور خانه‌داری، رسیدگی به نیازهای همسر و فرزندان و مسئولیت‌های شغلی وظایف زنان شاغل را چند برابر می‌کند. در خانواده‌ها و جوامعی که تقسیم کار خانگی و رسیدگی به تربیت فرزندان از سوی هر دو نقش زن و شوهر مورد توجه نیست، طبیعی است که پیشرفت شغلی صرفاً در انحصار مردان قرار می‌گیرد. در این میان زنانی نیز وجود دارند که به دلیل نیازهای مادی، نداشتن امنیت اقتصادی و خطر از دست دادن شغل از بچه‌دار شدن صرف‌نظر می‌کنند.

در داستان کوتاه «صورتخانه»، هنرپیشه زن صیغه مردی متأهل شده و ناخواسته باردار می‌شود. مرد که متوجه می‌شود زن باردار است او را رها می‌کند. هنرپیشه زن که به درآمد شغلش نیاز دارد و به دلیل بارداری ممکن است آن را از دست بدهد، سقط جنین می‌کند. او از همکاری - مهدی سیاه - می‌خواهد تا برای فراهم کردن هزینه سقط جنین کمکش کند. «آخه سیاجون تو مثل این که

اهل این دنیا نیستی. با بچه نمی‌شه کار کرد. از کجا نون بخورم؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۰۹). از طرفی دیگر زن هنرپیشه که به شغلش علاقه دارد، علت سروسامان نگرفتن خود را چنین بیان می‌کند: «... آخه کدوم مرد نجیبی می‌آد منو بگیره؟ حالا آمدم و گرفتم. اولین حرفی که می‌زنه اینه که نمی‌خوام پاتو از خونه بیرون بذاری. نمی‌خوام بری بازی بکنی» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

در رمان چه کسی باور می‌کند رستم، شوهر «فاخته» بعد از بچه‌دار شدن او را از کار کردن در بیمارستان بازمی‌دارد. در رمان *چهل سالگی* نیز یکی از عواملی که باعث می‌شود تا «آلاله» نتواند در رشته و شغل موردعلاقه‌اش بدرخشد، بچه‌دار شدن است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان مرد نگرش‌های مردسالارانه و فساد محیط کار را به ترتیب مهم‌ترین عوامل در ایجاد پدیده سقف شیشه‌ای معرفی کرده‌اند. در مقابل نویسندگان زن در کنار تأثیرات نگرش‌های مردسالارانه، ازدواج، فساد محیط کار و فرزندآوری را به ترتیب مهم‌ترین موانع در ارتقای شغلی زنان می‌دانند.

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسان موانعی را که در ارتقای شغلی زنان دخالت دارد، تحت عنوان پدیده سقف شیشه‌ای شناسایی و ارزیابی می‌کنند. آثار داستانی از جمله تولیدات فرهنگی است که نقش و جایگاه اجتماعی زنان را بازتاب داده و مسائل و دغدغه‌های آن‌ها را به زبان داستان بیان می‌کند. اشتغال زنان و موانع موجود در راه پیشرفت آن‌ها، یکی از دغدغه‌های زنانه در جامعه معاصر است که موضوع شماری از داستان‌هاست. در مقاله حاضر مسئله اشتغال زنان در داستان‌های منتخب از نویسندگان زن و مرد بررسی شده است. بررسی داستان‌ها نشان می‌دهد که با وجود جمعیت قابل توجه زنان چهار عامل نگرش‌های مردسالارانه، ازدواج، فساد محیط کار و فرزندآوری به ترتیب مهم‌ترین موانعی هستند که باعث می‌گردند تا زنان نتوانند با توجه به استعدادهایشان در بازار مشاغل وارد شوند. نتیجه چنین امری عدم حضور زنان در بسیاری از پست‌های مهم و حساس است. سیطره نگرش‌های مردسالارانه مهم‌ترین عاملی است که بر سه عامل دیگر تأثیر گذاشته و موجب می‌گردد تا در استخدام و ارتقای شغلی زنان، کمتر بتوان ردپایی از حضور زنان را مشاهده کرد. به عبارت دیگر این مردان هستند که در مرکز تحولات قرار می‌گیرند و فرادستی در اختیار آنان است. باورهای غلط و پیش‌داوری‌های نادرست درباره توانایی‌های زنان نظیر ضعف جسمی و عدم توانایی آن‌ها در اداره مشاغل مهم و حساس که زائیده نگرش‌های مردسالارانه است، همواره باعث شده تا زنان در مشاغل سطح پایین

بمانند. خودناتوان‌نگاری و نداشتن عزت نفس متأثر از باورهای اجتماعی باعث می‌گردد تا زنان انگیزه‌های لازم برای ارتقای شغلی و مطالبات حقوقی نداشته و پذیرای وضع موجود باشند. نتایج نشان می‌دهد در عدم حضور مناسب زنان در بازار اشتغال و ارتقای شغلی آن‌ها بیشتر عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر است. این عوامل متأثر از نگرش‌هایی است که از سنت‌های حاکم بر اجتماع و گاه باورهای آلوده به تعصب‌های افراطی سرچشمه می‌گیرد. از سویی دیگر به رضایت شغلی زنان و سلامت روانی آن‌ها در محیط کار نیز توجه نمی‌شود. زنان در بیشتر موارد به وجود سقف شیشه‌ای و تبعیض‌های جنسیتی باور دارند ولی نمی‌توانند این سقف را درهم شکنند.

هرچند نابرابری‌های اجتماعی بین زن و مرد در برابر تغییرات مقاومت می‌کند ولی با تحلیل‌ها و راهکارهای اجتماعی می‌توان در برابری بیشتر حقوق زنان و مردان تلاش کرد. پیشنهاد می‌گردد تا نهادهای علمی، فرهنگی و آموزشی با برگزاری سمینارها و کارگاه‌ها، افزایش پژوهش‌های دانشگاهی درخصوص بررسی جایگاه و نقش زنان در توسعه پایدار کشور، به کارگیری زنان در مشاغل متعدد، ایجاد و احساس امنیت روحی و روانی و رشد فرهنگ عمومی تغییرات و اصلاحاتی را در نگرش‌های نادرست نسبت به زنان ایجاد کند. از سویی دیگر می‌توان با سرمایه‌گذاری در آموزش فرهنگی و اجتماعی زنان و افزایش مهارت و آمادگی آن‌ها، تقویت عزت نفس، ارتقای برابری جنسیتی گام‌های مؤثری برای ورود زنان به عرصه‌های اقتصادی برداشت. در این میان رسانه‌ها نقش مؤثری در از بین بردن تبعیض‌های جنسیتی دارند. باید توجه داشت که در فرایند توانمندسازی، افراد از حقوق و منافع خود آگاه شده و موانع رسیدن به مطالباتشان را شناسایی کرده و در نهایت راهکارهایی جهت رسیدن به حقوق خود را بدون آسیب رساندن به حقوق دیگران اتخاذ نمایند. زنان خود نیز می‌توانند با بازیابی در باورهایشان خالق فرصت‌هایی برای حضور در اجتماع باشند. در حوزه آثار داستانی ضروری است تا بر اساس واقعیت‌های موجود در جامعه و زندگی واقعی زنان شاغل، شخصیت‌های زن موفق خلق شده و زندگی و دستاوردهای آن‌ها در قالب الگوهای موفق برجسته شود.

منابع

- ۱) آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی. چاپ ششم.
- ۲) آل‌احمد، جلال. (۱۳۹۳). مدیر مدرسه. تهران: میراث اهل قلم. چاپ هشتم.
- ۳) برنارد، جسی شرلی. (۱۳۸۴). دنیای زنان. ترجمه شهرزاد ذوفن، تهران: اختران. چاپ اول.
- ۴) پیرزاد، زویا. (۱۳۸۱). سه کتاب. تهران: مرکز. چاپ سوم.

- (۵) _____ . (۱۳۸۳). *عادت می‌کنیم*، تهران: مرکز. چاپ دوم.
- (۶) حبیب‌پور گتایی، کرم. (۱۳۹۷) «تعارض نقش زنان در خانه و کار: ماهیت و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ۱۶، ش ۲، صص ۱۲۵ - ۱۶۶.
- (۷) دانشور، سیمین. (۱۳۸۱). *شهری چون بهشت*، تهران: خوارزمی. چاپ هفتم.
- (۸) _____ . (۱۳۸۰). *جزیره سرگردانی*، تهران: خوارزمی. چاپ سوم.
- (۹) دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۸۳). *با شیبورو*، تهران: نگاه. چاپ شانزدهم.
- (۱۰) سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
- (۱۱) سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۴). *بازی آخر بانو*، تهران: ققنوس. چاپ اول.
- (۱۲) شاملو، سپیده. (۱۳۷۹). *انگار گفته بودی لیلی*، تهران: مرکز. چاپ اول.
- (۱۳) _____ . (۱۳۹۲). *سرخ‌توازن من*، تهران: مرکز. چاپ دهم.
- (۱۴) شریفیان، روح‌انگیز. (۱۳۸۴). *چه کسی باور می‌کند رستم*، تهران: مروارید. چاپ چهارم.
- (۱۵) شفی، آرزو و اکبر اعتباریان و رضا ابراهیم‌زاده دستجردی. (۱۳۹۷). «شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد سقف شیشه‌ای زنان شاغل در ستاد شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران بر اساس رویکرد تفسیری - ساختاری (ISM)»، *فصلنامه زن و جامعه*، س ۹، ش ۲، صص ۱۵۵ - ۱۹۰.
- (۱۶) ضرغامی‌فرد، مژگان و محمدرضا بهبودی. (۱۳۹۳). «پدیده صخره شیشه‌ای: بررسی تجربه‌ها و چالش‌های زنان در پست‌های رهبری سازمان»، *نشریه مدیریت فرهنگی سازمانی*، دوره ۱۲، ش ۱۲، صص ۱۹۱ - ۲۱۱.
- (۱۷) طالقانی، غلامرضا و علی‌اصغر پورعزت و بهاره فرجی. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر سقف شیشه‌ای بر کاهش توانمندی زنان در سازمان توسعه برق ایران»، *نشریه مدیریت دولتی*، دوره ۱، ش ۲، صص ۸۹ - ۱۰۲.
- (۱۸) طباطبایی، ناهید. (۱۳۷۹). *چهل سالگی*، تهران: چشمه. چاپ اول.
- (۱۹) عطف، زهرا و ایمان قاسمی همدانی و مهناز حاج‌علیان. (۱۳۹۶). «تأثیر سقف شیشه‌ای بر عدم به کارگیری مدیران زن در سازمان‌های دولتی استان مازندران»، *فصلنامه رسالت مدیریت دولتی*، س ۸، ش ۲۷، صص ۸۱ - ۹۲.
- (۲۰) فرخی، طاهره. (۱۳۷۶). «نقش زنان در توسعه پایدار، تواناسازی زنان»، *فصلنامه تعاون*، دوره ۱، ش ۷۴، صص ۷۶ - ۷۹.
- (۲۱) گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی. چاپ اول.
- (۲۲) محمدعلی، محمد. (۱۳۸۴). *قصه تهمینه*، تهران: افق. چاپ دوم.
- (۲۳) محمود، احمد. (۱۳۷۷). *قصه آشنا*، تهران: نگاه. چاپ سوم.

مقاله علمی- پژوهشی: پدیده «تشف شیشه‌ای» در ادبیات... / ذوالفقاری ۱۹۷

۲۴) مشونیس، جان. (۱۳۹۵). مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. چاپ اول.

۲۵) مهرآرا، اسدالله و سیده فاطمه شفیع پور و ربابه دیانتی و علیرضا زارع زیدی. (۱۳۹۷). «سقف شیشه‌ای»، از چالش‌ها و راهکارها تا توانمندسازی زنان»، نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی، س ۳، ش ۲، صص ۴۵-۵۷.

۲۶) میرصادقی، جمال. (۱۳۸۷). ۲۳ داستان از داستان‌نویسان امروز ایران با تفسیر، تهران: مجال. چاپ اول.

۲۷) نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۳). مردم‌شناسی جنسیت، تهران: افکار، سازمان میراث فرهنگی کشور. چاپ اول.

۲۸) وکیلی، شهره. (۱۳۹۲). بگشای لب، تهران: پیکان. چاپ یازدهم.

۲۹) هام، مگی. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی و دیگران، تهران: توسعه. چاپ اول.

۳۰) هولمز، ماری. (۱۳۸۹). جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: افکار. چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی